[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

دفعه [illegible] اول

دفعه دوازده اول

[illegible]

[illegible] ۱۱ [illegible]

[illegible]

... ای نسخه مروانه از بوستان [illegible]

دفعه [illegible] اول

[illegible]

خربوزه

[illegible]

[illegible] بوستان [illegible]

[illegible]

١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩

[illegible]

١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩

١٠ ٢٠ ٣٠ ٤٠ ٥٠ ٦٠ ٧٠ ٨٠ ٩٠

[illegible]

١٠٠٠

حمل ثور جوزا سرطان
آتش خاك هوا آب

اسد سنبله میزان عقرب
آتش خاك هوا آب

قوس جدی دلو حوت
آتش خاك هوا آب

١ حمل ثور جوزا سرطان
منقلب ثابت ذوجسدين

سرطان اسد سنبله
منقلب ثابت ذوجسدين

میزان عقرب قوس
منقلب ثابت ذوجسدين

جدی دلو حوت
منقلب ثابت ذوجسدين

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

کوش کتاب خود بنوازند [illegible] صحبت عادت کن که از نیک [illegible] خاموشی باشد [illegible] احوال

هفته هفته ماه ماه و سال سال [illegible] بیخود [illegible] [illegible] گوش [illegible]

[illegible]

سر [illegible] کشته [illegible] [illegible] که من [illegible]

[illegible] چون کوزنان چند [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

خاتمه است

عمر بنیاد کار مهر نموده است

ما چه پروا زدست نی ... دل ادیم — زانکه جمعیت دلها ... پریشانی ما است

اوری ... جمله کار است

جمیل انجام کل ... آنجا است

ای شعله آن که دلم ... حبیب است — هر کسی را بزبان ... دلبند است

بخرم ... مرحم — که مرا ... سرو ... دلبند است

پیام ... که ... نیار ... گل — که ... آه ... پیچیده است

قسم ... ز ... حلقه ... است — ... که آدم ... کرده است

که ... پریشان ... در ... دل — ... دیده ... آتش ... گرفته است

بیا که ... است — ... که در زیر ... افکنده است

خیال ... عشق ... شده است — ... عشق ... کرده است

عجب ... — ... دل ... افکنده است

... — ... گل ...

... رفته ... — ... است

... — یاد و درد ... است

مصیبت نامه دیگر

بعرض میرساند که ... دل ... این ... آمیخته ...

... نقش ... حیات ... نقش ... حیات ... مملکت ... گرفته

... دل ... خانه ... بست ... خانه ... جان ... صبح

... وجود ... در ... سیاه ... گرفته ... شمع ... افروخته

... است ... آب ... ریخته ... خانه ... طلب ...

... واقعه ... مصیبت ... گم ... گشته

... است ... دل ... ظاهر شد ... زبان ...

... ادای ... گشت ... خاطر ... کدورت ... که ...

... انداختن ... جهان ... درین ... قبیل

... آن ... بنیاد ... اولی

... حیات ... داده ... است ... گشته

... ریخت ... پیوسته ... کمال ... گرفته ...

... آن ... گشته ... نحوم

... مصیبت ... سبحان ... بعرض میرساند که چون

عالم ... حضور ... نموده ... در ... غم ... شخص ...

... این ... نمود ... ایشان ... مرحوم ... که

... حضور ... که کیفیت ... در ...

... حضور ... بعرض ... آیین ... سینه

عرض ... سینه ... و ... ما ... مصیبت

سینه ... مصیبت ... آن ... است چون

... مصیبت نامه دیگر بعرض میرساند

که ... خلاصه ... عالم ... که

... شکسته ... مصیبت ... جانکاه

... گشته ... خامه ... اراده ... با ...

... تقریر ... و ... شکسته ...

... آمده ... ما ... حضرت ...

... زبان ... که ... الکلام ... نموده ... شکسته

... گشت ... تعزیت ... آیات ... بر ... سینه

... است که ... تقدیر ... الله ... معرفت

... و ... خیر ... قضای ... مرحوم ... سلطان

... چمن ... نیک ... حضرت ... بیخ ... خار ... خوش

... دل ... آن ... کرده ... که ... حاضران ... ان

آن ... شده ... گذشته ... کنه ... حکیم ... و ... این

... در ... جایگاه ... تربت ... آتش ... بر ...

... است ... افشان ... گشته ... نشود ... عرفان

... حیات ... این عالم ... در ... آن ... جان ... اللطیف

... در ... جهان ... محمد ... خدا ... کار

... شان ... ظاهر است ... در جهان ...

... افتاده ... در ... و ... حالت ...

... هر ... خاطر ... در ... آتش ...

... ... گشته ...

... اندکی ... جیلک ... پیش

... آه است ... تا دیده ... هر طرف ...

... سینه ... اسلام ... است

در ... حرم ... سر ...

بچگی که درین رنگ فضا جای چنین است نه چنین و درین رنگ

لاله‌گون مهر و سنبل عذار سپهر تنبیه نیست به یکی این نام را اتمام

کرد نیست که چنین خوب سیمبر نیابد و این دیر خراب

خنده گل دل که از دیده اشک میزان گلاب مجلّه کمان کرکش و دلکار

[illegible] در کش است ساکنان آن جایگاه دل اخص نشستن

دل آکبر کمتر ستم جمال پس مخدوم عاقل کامل [illegible] جمال

بدان [illegible] تا از برکات [illegible]

[illegible] تعریف [illegible] سال از دولتی

تعریف [illegible] لطف سازد [illegible] که تنها

[illegible] و در اشغال [illegible]

[illegible] آب [illegible] نهایت

[illegible] حضرت رب العزة [illegible] بر ما لکان سلطان

بجز اطاعت لا الله الا [illegible] چاره نیست پس [illegible] فروش دلکون

دوره [illegible] در کون موجب عظیم خاطر بود

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

وله

[illegible]

[illegible]

[illegible]

وله

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

وله

[illegible]

[illegible]

[illegible]

وله

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

تمت

[illegible]